



بررسی چگونگی دفاع از حلاج، در آثار عطار و روزبهان بقلی

دکتر لیلا رستگار نیک

استادیار دانشگاه فرهنگیان

گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند
جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد.
حافظ

چکیده

عطار و روزبهان بقلی، که نمایندگان بزرگ عرفان عاشقانه در دو مرکز مهم عرفان، خراسان و فارس می باشند؛ از معدود کسانی هستند که پس از قتل حلاج، با شجاعت و شیوه های گوناگون به طرفداری و دفاع از او در برابر سیل مخالفان پرداخته به گونه ای که در تمام آثار ارزشمندشان از او یاد کرده و فصول خاصی از کتابهایشان را به او اختصاص داده و حتی کتابهایی مستقل در این زمینه نوشته اند. هدف کلی ما آن است که ضمن بررسی اجمالی الهی نامه عطار و شرح شطحیات روزبهان و مقایسه این دو اثر؛ چگونگی دفاع این دو عارف بزرگ از حلاج را دقیقتر بیان کنیم. این تحقیق کتابخانه ای و با استفاده از روش اسنادی و تکنیک تحلیل محتوا از آثار عطار با محوریت (الهی نامه) و از آثار روزبهان بقلی با محوریت (شرح شطحیات) انجام گرفته است. مهم ترین یافته ها: عطار و روزبهان در آثار خود با توصیف شخصیت حلاج و تاویل و تفسیر سخنانش به دفاع از او پرداخته و بدین وسیله نه تنها به مخالفان سطحی نگر و مستبد می تازند بلکه با نگاشتن آثاری ارزشمند به توسعه عرفان اسلامی کمک کرده و نام خود را در دفتر ارباب معرفت جاودانه می سازند.

کلمات کلیدی: حلاج، عطار، روزبهان، الهی نامه، شرح شطحیات



**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: March 2021
Avicenna International Community College LLC
WWW.ICLP.IR INFO@ICLP.IR

مقدمه

بیان مسأله :

یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیر گذار تاریخ تصوف و عرفان، حلاج می باشد؛ شطحیات و ماجرای محاکمه و قتل او در سال ۳۰۹ ه.ق سبب شده که طرفداران بزرگ و شجاعی چون عطار، روزبهان، حافظ، مولوی، ... و مخالفان سرسختی چون جنید و عمرو بن عثمان ... بیابد و همین دوستی و دشمنی با او موجب نشر و توسعه بیشتر مباحث مربوط به عرفان گردیده؛ بگونه ای که هر گروه در رد نظرات و حتی تکفیر حلاج و یا در توجیه و تأویل و اثبات یکتا پرستی او کتابها و مقاله ها نوشته و اشعار زیبا و تأثیر گذاری سروده اند؛ از آنجا که خراسان بزرگ و شکوهمند و فارس این کهن میراث گرانها، در تاریخ عرفان و تصوف، جایگاه ویژه ای یافته اند، لذا دو تن از عرفای بزرگ و نام آور مدافع حلاج را از این دو قطب عرفان برگزیده ایم؛ (از خراسان عطار و از فارس روزبهان بقلی)؛ تا چگونگی دفاع این دو عارف بزرگ از حلاج را دقیقتر بیان کنیم.

هدف ما در این مقاله آن است که ضمن بیان مختصری از زندگی و آثار این دو عارف عاشق؛ به بررسی یکی از بن مایه های مشترک منظومه فکری آنان که طرفداری و دفاع از حلاج می باشد، پردازیم بدین منظور با توجه به محدودیت مقاله از آثار عطار، بیشتر «الهی نامه» و از آثار روزبهان، بیشتر «شرح شطحیات» را بررسی می کنیم.

فرضیه ها:

بر خلاف نظر برخی از مشایخ صوفیه چون جنید و عمرو بن عثمان و ... که حلاج را کافر و یا اهل حلول می دانند؛ عارفانی بزرگ چون مولوی، حافظ و عطار و ... حلاج را مسلمانی موحد و عارفی سوخته جان می دانند و برای اثبات نظر خود به تاویل و توضیح سخنان او پرداخته و از او به بزرگی یاد می کنند، که در این مقاله به شرح و بررسی آن می پردازیم.

پیشینه موضوع:

در باره عطار نیشابوری و روزبهان بقلی بطور جداگانه کتابها و مقاله های زیادی نوشته شده که با ذکر

منبع در این مقاله نیز از آنها بهره گرفته ایم، مهم ترین آنها عبارتند از:

- کارهای دکتر شفیع کدکنی. در مورد زندگی عطار و آثار او همچون: زیور پارسی (۱۳۸۱)

- مقاله و کتابهای ارنست، کارل در باره روزبهان بقلی مثل: روزبهان بقلی. (۱۳۷۷).

- مقاله و کتابهای هانری کربن در باره روزبهان بقلی شیرازی مثل: شرح شطحیات. (۱۳۶۰).

- مقاله و کتابهای لویی ماسینیون در باره حلاج مثل: طواسین (۱۹۱۳)

مقاله ها:

- نصرالله پورجوادی «تحلیلی از مفاهیم عقل و جنون» مجله معارف (۱۳۶۶)

- دفاع از ابلیس نزد برخی از اکابر صوفیان بهادر جاویدانه، پژوهش نامه فرهنگ و ادب. (۱۳۸۹)



با این حال تاکنون کتاب یا مقاله ای که آثار و اندیشه های این دو عارف بزرگ را در کنار هم بررسی کرده و به چگونگی دفاع آنان از حلاج پردازد، آنگونه که در این مقاله آمده، نگاشته نشده یا من ندیده ام.

– متن مقاله

۱- عطار و جایگاه او

بدون شک عطار یکی از بزرگترین و تأثیر گذارترین عارفان شاعر در گستره شعر و ادب فارسی است؛ که هرگز حاضر نشد از هنر خود برای مدح حاکمان ظالم بهره ببرد و «مر این قیمتی در لفظ دری را» به پای خوکان حاکم بریزد. و بخوبی توانست عرفان اسلامی را در نهایت زیبایی و هنر به جامعه بشری تقدیم کند، زیرا بقول دکتر شفیعی کدکنی: «تصوف و عرفان از دیدگاه من چیزی نیست جز "برخورد هنری با مذهب"» (کدکنی، ۱۳۸۰)

ایشان در باره عطار می گوید «شعر عطار نماینده یکی از مراحل تکامل شعر عرفانی ایران است وقتی از دور به این دریا ... می نگریم سه موج عمومی سه خیزاب بلند در آن دیده می شود: قله یکی از این خیزاب ها سنائی است و قله دومین خیزاب فریدالدین عطار است و سومین کوه موج و قله، که بلندترین آن هاست، جلال الدین مولوی است» (همان، ص ۱۹)

منزلت عطار را در نزد عارفان و صوفیان می توان با این نقل شیخ محمود شبستری (متوفی ۷۲۰ ه. ق) در ابتدای منظومه گلشن راز دریافت. وی می گوید که بزرگی، سؤالاتی منظوم ساخته و فرستاده بود و چون در خانقاه خوانده شد، در اویش از من خواستند که پاسخ او را به نظم بدهم ولی من گر چه طبع شعر دارم اما نظم را قالب کوچکی برای معانی می دانم و لذا مایل بودم که به نثر جواب دهم و سپس برای توجیه آنکه جواب را به شعر سروده است می گوید:

مرا از شاعری خود عار ناید که در صد قرن چون عطار ناید (شبستری، ۱۳۹۱)

بیت زیر منسوب به مولانا نیز بخشی از عظمت عطار را بر ما مکشوف می سازد.

جانی که رو این سو کند با بایزید او خو کند یا در سنایی رو کند یا بو دهد عطار را
هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم (مولوی، ۱۳۱۴)

۱-۱- آثار عطار:

عطار در مقدمه مختار نامه که آن را در آخرین مراحل عمر خویش تدوین کرده، چنین از آثار خود نام می برد: «چون سلطنت خسرو نامه در عالم ظاهر گشت و اسرار اسرارنامه منتشر شد و زبان مرغان طیور نامه ناطقه ارواح را به محل کشف



رسید و سوز مصیبت مصیبت نامه از حد و غایت در گذشت و دیوان دیوان ساختن تمام داشته آمد و جواهر نامه و شرح القلب - که هر دو منظوم بودند- از سر سودا نامنظوم ماند که خرق و غسلی بدان راه یافت ...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰)

(البته خود تصریح می کند که دو اثر منظوم خویش به نام جواهر نامه و شرح القلب را از میان برده است)

پس آثار عطار عبارتند از: ۱- الهی نامه (خسرو نامه) ۲- اسرار نامه ۳- مصیبت نامه ۴- منطق الطیر (مقامات طيور) ۵- دیوان (غزلیات و قصاید) ۶- مختار نامه . ۷- تذکره الاولیاء به نثر.

با توجه به سخن صریح عطار، دکتر شفیی نتیجه می گیرد: «... تمام منظومه های نادرستی که به اسم بلبل نامه، بیسرنامه، پسرنامه، حیدری نامه، پندنامه، جواهرالذات، حلاج نامه و... وجود دارد هیچ کدام از آثار او نیست» (همان، ص ۴۲)

عطار در کلیه آثار منظوم و مثنوی خود، به حلاج ارادت و علاقه خاصی نشان می دهد و در تمام آثار خود از او و اندیشه هایش دفاع می کند.

از آنجا که موضوع مقاله ما با محوریت «کتاب الهی نامه» عطار است به معرفی اجمالی این اثر می پردازیم:

۱-۱-۱- الهی نامه

الهی نامه چنانچه دکتر شفیی می گوید: «نام اصلی آن، خسرو نامه بوده است، از آنجا که در یک جای آن منظومه کاتبان دوره های بعد ابیاتی بدین گونه افزوده اند:

الهی! نامه را آغاز کردم به نامت باب نامه باز کردم

خوانده اند "الهی نامه" را آغاز کردم ... و در دوره های بعد الهی نامه نام گرفته است و ابیاتی از نوع: الهی نامه نام این نهادم در نسخه های اساس تحقیق استاد هلموت ریتز وجود نداشته است و او آنها را در ملحقات آخر کتاب آورده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰)

در این گفت و شنید، عطار، جا را برای بسیاری از مطالب عرفانی، فلسفی و اخلاقی باز کرده و معانی لطیفی را به کمک استعاره و تمثیل و اسراری را به زبان دیوانگان فرزانه باز گفته و از همه مقامات و حالات سالک سخن رانده است. موضوع اصلی کتاب را همان عشق و درد باید دانست که شرط سلوک و کلید وصال جز آن نیست و به گفته پروفیسور لویی ماسینیون فرانسوی، از خاورشناسان نامی و عاشقان تصوف، همه آثار عطار بر پایه های «زیبایی»، «عشق» و «درد» استوارند و از این سه رکن، درد، مهم تر و دست مایه نوآوری های اوست.

بهر حال الهی نامه (خسرو نامه) اولین منظومه عطار، دارای ۷۲۹۲ بیت، بیش از ۲۰۰ حکایت گوناگون و کوتاه و ۲۲ مقاله در باره گفتگوی پدری با شش پسر خود می باشد که در آن پدر (همان پیر، راهنما و مرادی است که هر سالک برای رسیدن به حقیقت به راهنمایی هایش نیازمند است).



پس از شنیدن آرزوهای پسران خود، به تحلیل و تأویل آنها پرداخته و با بیان حکایتها و اندرزهای مناسب، راههای رهایی از تعلقات دنیای زودگذر را برای آنها بیان کرده و در نهایت راه درست رسیدن به کمال را به آنان نشان می دهد. در این گفت و شنید، عطار، جا را برای بسیاری از مطالب عرفانی، فلسفی و اخلاقی باز کرده و معانی لطیفی را به کمک استعاره و تمثیل و اسراری را به زبان دیوانگان فرزانه بازگفته و از همه مقامات و حالات سالک سخن رانده است. در این منظومه پدر نماد روح و پسرانش نماد اطوار گوناگون آن می باشند بدین صورت که:

- پسر اول که نماد نفس است، آرزوی رسیدن به دختر شاه پریان را دارد که به تأویل پدر ناشی از نفس پرستی است و راه نجات او آن است که نفس اماره اش را به نفس مطمئنه تبدیل کند.

- پسر دوم که نماد شیطان است، آرزوی رسیدن به سحر و جادو را دارد که به تأویل پدر ناشی از کنجکاوی است و راه نجات او آن است که شیطان درونش را مسلمان کند.

- پسر سوم که نماد عقل جزوی است، آرزوی رسیدن به جام جم را دارد که به تأویل پدر ناشی از هواپرستی است و راه نجات او آن است که عقل جزوی را به عقل کلی تبدیل کند.

- پسر چهارم که نماد علم ظاهری است، آرزوی رسیدن به دختر شاه پریاب حیات را دارد که به تأویل پدر ناشی از آرزوهای دور و دراز و عشق به زندگی مادی است و راه نجات او آن است که علم ظاهری را به علم باطنی تبدیل کند.

- پسر پنجم که نماد فقر است، آرزوی داشتن انگشتر سلیمان(ع) را دارد که به تأویل پدر ناشی از قدرت طلبی است و راه نجات او آن است که به قناعت روی آورد.

- پسر ششم که نماد توحید است، آرزوی دست یافتن به علم کیمیا را دارد که به تأویل پدر ناشی از حرص و طمع است و راه نجات او آن است که به معرفت حقیقی دست یابد.

خانم امامی در مقاله «ساختار معنایی الهی نامه عطار» آن را تقریباً با هفت شهر عشق در منطق الطیر تطبیق داده اند بدین صورت که پسر اول وادی طلب و عشق، پسر دوم وادی معرفت، پسر سوم وادی استغنا، پسر چهارم وادی توحید، پسر پنجم وادی حیرت، پسر ششم وادی فقر و فنا را باید طی کنند تا روح به تکامل برسد. (ر.ک. امامی، ۱۳۹۱)

۲- معرفی روزبهان بقلی و جایگاه او

ابو محمد روزبهان بقلی فسائی، معروف به شیخ شطّاح یا شطّاح فارس، پر آوازه ترین صوفی فارس در قرن ششم (۵۵۳-۶۲۷)، از آن دسته صوفیانی است که مبنای طریقت عرفانی اش را بر عشق و جمال پرستی نهاده است. به قول زرین کوب: «طریقت او در تصوّف مبتنی است بر عشق و مکاشفه و شطح. در احوال روحانی او عشق اهمیت بیشتری دارد در واقع رؤیایها و مکاشفات و حتی شطحیات او نیز ناشی از همین توجیه به عشق و مظاهر آن است...» (زرین کوب، ۱۳۷۵)



**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: *March 2021*
Avicenna International Community College LLC
WWW.ICLP.IR INFO@ICLP.IR

شخصیت و سیر و سلوک خاص روزبهان، بزرگان زیادی را مجذوب خود ساخته؛ بخصوص دو چهره برجسته عرفان و ادب و همشهری شیخ، سعدی و حافظ که در آثارشان ضمن اظهار ارادت به مقام شامخ شیخ، خود نیز همان شیوه سیر و سلوک او را پیموده اند

هرچند روزبهان بقلی، معروف به "شیخ شطّاح" است و گفتن شطح امتیاز ویژه اولیاء بشمار می آمده؛ اما شیخ این لقب را بخاطر نوشتن یکی از آثارش به نام "کشف الاسرار" گرفته، که خود آن را با عنوان "شرح شطحیات" به فارسی ترجمه کرده است. این کتاب "شرح شطحیات" در واقع بیان و تأویل روزبهان بر شطحیات دیگر عرفا و صوفیان است و هدف اصلی اش تأویل و تفسیر شطحیات حلاج است. این اردات خاص روزبهان به حلاج تا آنجا است که زرین کوب، روزبهان را احیاء گر طریقه حلاجیه می داند و می نویسد: «طریقه تصوف روزبهان در تصوف با میراث روحانی حلاج مربوط می شد و یک ربع قرن بعد از او طریقه حلاجیه چنانکه سید مرتضی زبیدی نقل می کند در فارس دوباره احیاء شد.»

(همان، ۲۲۵)

۲-۱- آثار روزبهان بقلی

کارل ارنست در کتاب روزبهان بقلی از آثار منسوب به ایشان، جمعاً چهل و پنج عنوان را می آورد که از این تعداد هیجده اثر، دیگر وجود ندارد و از بیست و هفت اثر دیگر، نوزده اثر به عربی و هشت اثر به فارسی است. (ارنست، ۱۳۷۷) از بین این آثار، فقط پنج اثر منشور ایشان به زبان فارسی چاپ شده است که آنها عبارتند از: عبهر العاشقین، رساله القدس، غلطات السالکین و شرح شطحیات و رساله نکت المتصوفه الروزبهانیه (فرهنگ اصطلاحات صوفیه). اکنون پس از معرفی اجمالی این دو عارف بزرگ که از ستایشگران شجاع و برجسته حلاج در تاریخ تصوف و عرفان می باشند، به بررسی جایگاه او در آثارشان می پردازیم:

۳- حلاج در آثار عطار و روزبهان

۳-۱- حلاج در آثار عطار

عطار در تمام آثار منشور و منظوم خود از آن «شوریده روزگار و عاشق صادق و پاک باز» به بزرگی یاد می کند و شیفتگی خود را به حلاج نشان می دهد از جمله در تذکره الاولیا می نویسد: «آن قتیل الله فی سبیل الله آن شیر بیشه تحقیق آن شجاع صفدر صدیق آن غرقه دریای موج حسین منصور حلاج رحمه الله علیه کار او کاری عجب بود و واقعات غرایب که خاص او را بود که هم در غایت سوز و اشتیاق بود و در شدت لهب و فراق مست و بی قرار و شوریده روزگار بود و عاشق صادق و پاک باز و جد و جهدی عظیم داشت و ریاضتی و کرامتی عجب و عالی همت و رفیع قدر بود او را تصانیف بسیار است



بالباف مشكل در حقايق و اسرار و معانی محبت كامل و فصاحت و بلاغتی داشت كه كس نداشت و دقت نظر و فراستی داشت كه كس را نبود و اغلب مشایخ كبار در كار او ابا كردند و گفتند او را در تصوف قدمی نیست مگر عبدالله خفیف و شبلی و ابوالقاسم قشیری و جمله متأخران الی ماشاءالله كه او را قبول كردند... مرا عجب آمد از كسی كه روا دارد كه از درختی انالله برآید و درخت در میان نه چرا روا نباشد كه از حسین انالحق برآید و حسین در میانه نه...» (عطار، ۱۳۴۶)

و دقیقاً همین مضامین را در غزل شماره ۴۸ خود نیز بصورت شعر بیان کرده:

پیر ما وقت سحر بیدار شد از در مسجد بر خمار شد
از میان حلقه مردان دین در میان حلقه زنار شد...
قصه آن پیر حلاج این زمان انشراح سینه ابرار شد
در درون سینه و صحرای دل قصه او رهبر عطار شد . (شفیع کدکنی، ۱۳۸۵)

هم چنین در غزل ۷۳ ص ۱۷۳ با مطلع:

دلا در سرّ عشق از سر میندیش بده جان و ز جان دیگر میندیش...
چنین از حلاج یاد می کند:

چو آن حلاج بر کش پنبه از گوش هم از دار و هم از منبر میندیش
وی در بیت ششم غزل ۵۷ خود كه می فرماید:

تا كسی روی او نداند باز چهره مردم آشكاره كند
در واقع همان مضمون شعر حلاج را آورده كه تجلی لاهوت در ناسوت می باشد:

سبحان من اظهر ناسوته سرّ سنا لاهوته الثاقب
ثم بدا فی خلقه ظاهرا فی صوره الاكل و الشارب (همان، ۳۰۲)

در الهی نامه: مقاله ۶، پدر در باره بر سر دار شدن به پسرش حلاج می گوید:

چو بپریدند ناگه بر سر دار سر دو دست حلاج آن چنان زار
بدان خونی كه از دستش پیالود همه روی و همه ساعد بیالود
پس او گفت آنكه سر عشق بشناخت نمازش را بخون باید وضو ساخت
بدو گفتند ای شوریده ایام چرا كردی بخون آلوده اندام
كه گر از خون وضوی آن بسازی بود عین نمازت نانمازی
چو مردان پای نه در كوی معشوق مترس از نام و ننگ هیچ مخلوق
كه هر دل كو بقیومست قایم نترسد ذره ای از لؤم لایم



**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: March 2021
Avicenna International Community College LLC
WWW.ICLP.IR INFO@ICLP.IR

بیا مردانه در کار خدا باش
چو گردون گرد عالم چند گردی
که گر عشقت چین نامرد گیرد
بسا شیران که صاحب زور بودند
تو کز موری کمی در زور و مقدار

کم اغیار گیر و کار را باش
ز خود کامی فراتر شو بمردی
ز خجالت بند بندت درد گیرد
بزور عشق در چون مور بودند
به پیش عشق چون آئی پدیدار؟ (همان، ۵۰)

- همچنین در مقاله ۱۹، از پند حلاج به پسرش می گوید که با مشغول ساختن نفس، از وسوسه های آن دور شو:

پسر را گفت حلاج نکوکار
وگر نه او ترا معزول دارد
که تو در ره نه ای مرد قوی ذات
ترا تا نفس میماند خیالی
اگر این سگ زمانی سیر گردد
شکم چون سیر گردد یک زمانش
چو تیغی تیز بگشاید زبانی
بسی گرچه فرو گویی به گوشش
به غیبت هر که بگشاید زبانی

بچیزی نفس را مشغول میدار
بصد ناکردنی مشغول دارد
که تنها دم توانی زد بمیقات
بود در مولشش دادن کمالی
عجب این است کاینجا شیر گردد
بغیبت گرسنه گردد زبانش
بغیبت میکشد خلق جهانی
نیاری کرد یک ساعت خموشش
رسد هر ساعت از غیبت زبانی (همان، ۱۳۰)

۳-۲- حلاج در آثار روزبهان بقلی

شیخ روزبهان بقلی حتی قبل از عطار در آثارش، ارادت و پیروی خود را به حلاج و شیوه او بارها مطرح می کند این علاقه و ارادت سبب شده که شیخ نه تنها در تمام آثار خود به حلاج و سخنان او اشاره کند؛ بلکه حتی کتابهای منطق الاسرار به عربی و شرح شطحیات به فارسی را برای توجیه و تأویل و تفسیر سخنان حلاج بنویسد؛ و به همین علت معروف به شیخ شطاح گردد.

چنانچه در مقدمه کتاب «شرح شطحیات»، هدف از تألیف آن را بیان می کند: «از آن ابوالمغیث باخر همه شرح کردم، زیرا که آن سه قسم بود در سه علم و هر سه مشکل بود و غرض کتاب خود آن بود.»

(روزبهان بقلی ۱۳۶۰)

«اما شطحیات عالم غریب حسین بن منصور -رحمه الله علیه- شأنی بس عجیب است و حالی بس غریب... تفسیر آن گفتن محتاج تر آمد تا حد طعن طاعتان بیرون شود.» (همان، ۶۰۹)




COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities

Holding time: March 2021
Avicenna International Community College LLC
WWW.ICLP.IR INFO@ICLP.IR

وی در کتاب «عبر العاشقین» خود پنج بار از حلاج و سخنانش یاد کرده و در آخرین صفحه، کتاب خود را با ابیات معروف حلاج بدین صورت تمام می کند: «عاشقان موحّد را در این فصل بسی عبارات است، در این بیت آن بلعجب عاشق، آن دولتی شایق، ابوالمغیث حسین بن منصور - رحمه الله و قدّس روحه - از این شطح بسی رمزها و اشارات است در سکر توحید از دیده یکتا بین جوی خون می راند و می گفت:

سبحان من اظهر ناسوته سرّ سنا لاهوته الثاقب

ثمّ بدا فی خلقه ظاهرا فی صورة الاکل و الشارب (همان، ۱۴۲)

روزبهان در "رساله غلطات السالکین" خود که سعی دارد غلظها و اشتباهات سالکین را مطرح نموده و راه حل هایی برای نجات از آنها ارائه دهد. در جواب سؤال ششم در باره حال و مقام "حلاج" که چگونه هم "أنا الحق" می گفت و هم در زندان هر روز هزار رکعت نماز می خواند؟ شیخ با عبارات زیبا و شاعرانه، پنج جواب به این سؤال می دهد که همگی گویای یک مطلب هستند و آن اینکه حسین حلاج از زبان حق سخن "أنا الحق" را در حالت سکر و از مقام قرب گفت که در آثار دیگر شیخ (عبر العاشقین، شرح شطحیات) نیز بارها آن را تکرار کرده است.

سپس شیخ متن بلند یک صفحه ای به زبان عربی در باره "نماز عارفان" و تأویل اعمال و ارکان نماز آنان می پردازد و در پایان آن این جمله را می آورد: «هذه كلمات صدرت عنه في حالة الوجد».

(همان، ۱۰۹)

شیخ روزبهان حتی به تقلید از طواسین حلاج، کتاب "یواسین" را به عربی در باره رازهای غامض معرفت، با شطحیاتی غریب همراه با نقطه و دایره و دیگر اشکال می نویسد.

اما شطح چیست که باعث بردارشدن حلاج و موجب تالیف این آثار شده؟

۴- شطح

در لغت نامه دهخدا تعریف شطح چنین آمده: «آنچه صوفیان گاه وجد و حال بیرون از شرع گویند.» «شطح مانند آب سرشاری است که در جویی تنگ ریخته شود و از دو سوی جوی فراریزد و خرابی کند. به این عمل نیز عرب ها گویند: شطح الماء فی النهر. مرید واجد نیز آن گاه که وجد جانش نیرو می گیرد و توان کشیدن آن را ندارد، آب معنا را بر زبان می ریزد و با سخنانی شگفت و شگرف از یافته های درون پرده برمی دارد و جمالی را می نماید که جز اندکی توان ادراک آن را ندارند.»



(سراج، ۱۳۸۲: ۴۰۳)

شیخ روزبهان نیز تقریباً همین تعریف را از شطح بیان می کند؛ ایشان در فصل ۱۰ کتاب به معنی لغوی اصطلاحی شطح می پردازد: «شطح حرکت است و آن خانه را که آرد در آن خرد کنند مشطاح گویند از بسیاری حرکت که درو باشد. پس در سخن صوفیان شطح مأخوذست از حرکات اسرار دلشان، چون وجد قوی شود و نور تجلی در صمیم سر ایشان عالی شود ... از صاحب وجد کلامی صادر شود از تلهیب احوال و ارتفاع روح در علوم مقامات که ظاهر آن متشابه باشد و عبارتی باشد، آن کلمات را غریب یابند چون وجهش شناسند در رسوم ظاهر و میزان آن نبینند به انکار و طعن از قایل مفتون

شوند... شطح ایشان متشابه است چون متشابه قرآن و حدیث.» (روزبهان بقلی، ۱۳۶۰)

لویی ماسینیون پیشنهاد کرده بود که شطح را «عبارات خدا شیفگان» ترجمه کنند. (شایگان، ۱۳۷۳)

کرین شطح را «الهامات خلاف آمد عقل» ترجمه می کند. (همان، ۳۷۱)

شبستری نیز با تلمیح به "أنا الحق" حلاج این شطح را حاصل وحدت وجود عارف و حق می داند و می گوید: جز از

حق کیست تا گوید أنا الحق أنا الحق کشف اسرار است مطلق

تو خواهی مست گیر و خواه مخمور همه ذرات عالم همچو منصور

بدین معنی همی باشند قائم در این تسبیح و تهلیلند دائم (شبستری، ۱۳۷۹)

روزبهان در مورد شطح معتقد است که: عاشقان، چون فعل و زبانشان ربّانی می شود، در عالم سُکر، شطحیاتی را به زبان می آورند که از همه معروفتر، سخنان حلاج و بایزید است، که شیخ بدین صورت به آنها اشاره می کند: «چون در لجه بحر قدم عین جمع از اوصاف مخلوقی مقدّس شد، محل اتحاد یافت آنگه شطحیّات گوید از اینجا بود حدیث سبحانی و لیس فی الجبّة غیر الله و سرّانا الحق.»

(بقلی، ۱۳۶۱)

عطار در تذکره الاولیاء در این باره می گوید: «مرا عجب آمد از کسی که روا دارد از درختی "أنا الله" برآید و

درخت در میان نه، چرا روا نباشد که از حسین "أنا الحق" برآید و حسین در میان نه.» (عطار: ۱۳۷۵)

بهر حال «انا الحق» رمزی از تبدیل روحانی انسان است، نه اینکه ممکن الوجود، واجب الوجود شود؛ مولانا این تبدیل را بسیار روشن و زیبا توضیح داده است:

رنگ آتش دارد الا آهن است

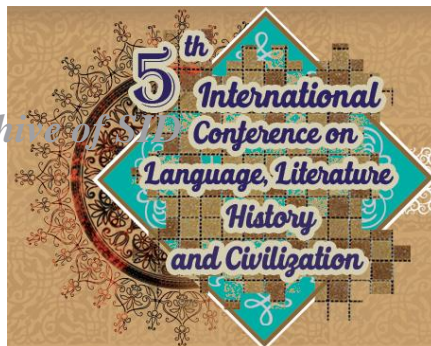
ز آتشی می لافد و خامش و ش است

پس انا النار است لافش بی زبان

آن منم خم خود انا الحق گفتن است

رنگ آهن محو رنگ آتش است

چون به سرخی گشت همچون زر کان



گوید او من آتشم من آتشم
آزمون کن دست را بر من بزن
هست مسجود ملائک ز اجتبا
رسته باشد جاننش از طغیان و شک
(مولوی، ۱۳۱۴)

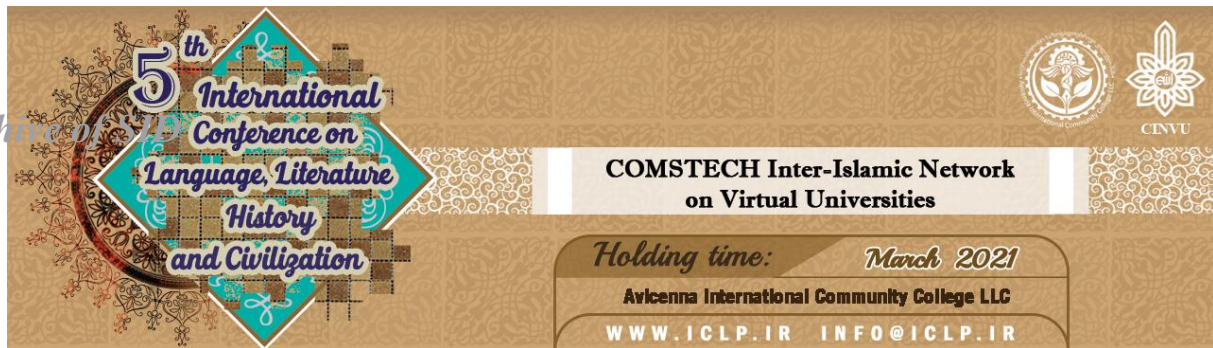
شد ز رنگ و طبع آتش محتشم
آتشم من گر تو را شک است و ظن
آدمی چون نور گیرد از خدا
نیز مسجود کسی کاو چون ملک

۱-۴- شطح در الهی نامه

پس از قضیه ی قتل حلاج، صوفیه برای آنکه اهل ظاهر و مردمان عادی که از درک معنای واقعی سخنان آنان ناتوانند، آنها را به کفر و بدعت و گمراهی متهم نسازند؛ مجبور شدند دریافتها و سخنان خود را بطور غیر مستقیم و با شگردهای گوناگون بیان کنند؛ یکی از این شگردها، گفتن سخن حق از زبان دیوانگان بود؛ به گونه ای که یکی از درخشان ترین فصول ادبیات عرفانی اخصاص یافت به "عقلای مجانین" یا "عاقلان دیوانه نما". خردمندانی به ظاهر دیوانه که زندگی ساده و بی ریای آنها، شجاعت و گستاخی شان در بیان حق و دل انگیزی و نکته سنجی و بذله گویی هایشان چنان تأثیری بر مخاطب می گذاشتند که حتی پادشاهان مغرور را به گریه می انداختند و مردم نادان را بیدار می ساختند. این اندیشمندان منتقد برای اصلاح جامعه ستم زده و غافل مجبور بودند برای حفظ جان خود، از سپر جنون بهره بگیرند تا فارغ از قید و بندهای شرعی و اجتماعی، بدون ترس لب به اعتراض گشایند و در عین حال فرجامی مانند حلاج ها نداشته باشند. بهلول ظاهرا از نخستین کسانی است که به این لقب مفتخر شده و برخی از اهل نظر او را سرآمد دیوانگان فرزانه می دانند. بهلول از شاگردان خاص امام جعفر صادق (ع) بوده و به دستور امام و برای رهایی از دستگاه هارون الرشید خود را به جنون زده، حکایت های شیرین و روایتهای زیادی از بهلول در متون ادبی از جمله در آثار عطار نقل شده.

شبلی نیز که به چشم خود بر سر دار شدن یار نزدیک خود را دیده بود، «سال ها بعد از واقعه ی حلاج زنده بود. شور و هیجان بی خردانه او سبب شد که از صدمه مخالفان در امان بماند، و بتواند با شطحیات خویش قسمتی از اقوال و تعالیم صوفیانه حلاج را همچنان نشر و دنبال کند. «خود شبلی در این مورد می گوید: من و حلاج یک اعتقاد داشتیم. فقط جنون من مایه ی نجاتم شد، و عقل حلاج او را به هلاک افکند.» (زرین کوب، ۱۳۷۵)

هرچند از دیر باز در ادبیات ما، حکایت های شیرین و متعددی از این مردان و زنان پارسای دنیاگریز نقل شده است. اما حضور آنها در آثار عطار نیشابوری، بخصوص در الهی نامه از همه جا چشمگیر تر است و آنگونه که خانم حسن آبادی بیان داشته اند؛ از نهد حکایت در مثنویهای عطار، بیش از دویست حکایت مربوط به این عقلای مجانین می باشد که حرف دل مردم را در اعتراض به مقدرات الهی، حاکمان و نظام اجتماعی، عابدان و عارفان ریاکار و مردم غافل و ساده دل بر زبان می رانند، (نک. مریم حسین آبادی، دیوانگان، سخنگویان جامعه معترض).



در الهی نامه این گروه مجانین عقلا با عناوین "جانهای مجنون"، "دیوانه"، "مرد پر معانی"، "شوریده جان" و "گستاخ درگاه" و "دیوانه مرد آگاه" معرفی شده اند.

بدو گفتند اینجا هست مردی که در دین نیست او را هم نبردی

گروهی مردمش دیوانه خوانند گروهی کامل و مردانه دانند (عطار، ۱۳۸۷)

اما عطار نه تنها از عقلای مجانین برای داستان پردازی های خود بهره می گیرد بلکه گاهی سخن حق را از زبان قمار باز (ص ۱۲۵)، و قلاش (ص ۷۷)، مخث (ص ۷۸)، غلام (ص ۷۸)، پیرزن (ص ۹۶)، گبر (ص ۴۵) و حتی ابلیس (ص ۵۹) بیان می کند؛ چنانچه صریحا می سراید: «ز ابلیس لعین مردی در آموز» یا: چه لعنت می کنی او را شب و روز از او باری مسلمانی در آموز

۲-۴- تاویل شطحیات حلاج در آثار روزبهان

همانگونه که قبلا اشاره کردیم، روزبهان بقلی، معروف به شیخ شطّاح یا شطّاح فارس است که بقول زرین کوب: «طریقت او در تصوّف مبتنی است بر عشق و مکاشفه و شطح در احوال روحانی او عشق اهمّیت بیشتری دارد در واقع رؤیایا و مکاشفات و حتی شطحیات او نیز ناشی از همین توجّه به عشق و مظاهر آن است.» (زرین کوب، ۱۳۷۵)

هانری کربن با تأیید جنبه شطح پردازانه اندیشه و آثار شطّاح فارس، درون مایه اصلی آن را "شطّح عشق" می داند، چه عشق ربّانی و چه عشق انسانی. (روزبهان بقلی، ۱۳۸۵)

هرچند گفتن شطح امتیاز ویژه اولیاء بشمار می آمده؛ اما شیخ این لقب را بخاطر نو شتن یکی از آثارش به نام "کشف الاسرار" گرفته، که خود آن را با عنوان "شرح شطحیات" به فارسی ترجمه کرده است که در آن برای دفاع از حلاج، به تأویل و تفسیر سخنان او می پردازد.

۳-۲-۱- معرفی کتاب شرح شطحیات

شرح شطحیات شامل گفتارهای شورانگیز و رمزی صوفیان است، که دارای ۷ قسمت و ۵۴۶ فصل در ۷۴۸ صفحه می باشد.

شیخ در فصل اوّل پس از مقدمه ای در توصیف مقام و حال خود، بیان می کند که پس از مطالعه در کتابهای "ائمّه معرفت" و تفاوت نظر آنان در مقامات، وقوف بر آن علم را مشکل دیده، بخصوص زبان اهل سکر که در قالب شطحیات است. لذا تصمیم می گیرد؛ در مدتی که در فسا است به جمع آوری شطحیات مشایخ و شرح آنان پردازد، ایشان این شرح را به زبان عربی در کتابی با عنوان "منطق الاسرار بیان الانوار" می نویسد و هنگام بازگشت به شیراز به درخواست عزیزی، خود



**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: *March 2021*
Avicenna International Community College LLC
WWW.ICLP.IR INFO@ICLP.IR

آن را به فارسی با عنوان " شرح شطحيّات " يعنى همين كتاب ترجمه مي کند. وي ضمن ترجمه بخش هاي جديدي به كتاب افزوده و حجم آن را سه برابر کرده است .

همان گونه که خود شيخ بيان مي کند ، قصد دارد که با استناد به آيات و احاديث به تعبير و تأويل اين شطحيّات با " شرحي لطيف عجيب " پردازد تا از طعن دشمنان جاهل برهند :

«غيوران حق آواز دادند از بطنان غيب که : اي شاهد اسرار و اي مشکاة انوار! ارواح مقدّسان از طعن اين مفلسان برهان ... رمز شطح عاشقان و عبارت شور مستان بزبان اهل حقيقت و شريعت و هر نکته ئي که مقرون حالست آن را بصورت علم و ادله قرآن و حديث شرحي لطيف عجيب بگوي .»

(همان ، ص ۱۲)

شيخ براي اين کار به عنوان مقدمه نخست بقول خود از شطح حق شروع مي کند سپس به بيان و تفسير شطح احاديث پيامبر (ص) پرداخته و بعد شطح خلفا و تابعين را مي آورد تا به هدف اصليش که شرح " شطحيّات عاشقان " و بخصوص شطحيّات حلاج است ، برسد خود روزبهان در اين باره مي گويد :

«...بعد از آن شرح شطحيّات عاشقان بگفتم و ابتدا بکلام ابراهيم ابن ادهم و ابو علي سندی و ابو يزيد کردم . از آن ابوالمغيث باخر همه شرح کردم ، زیرا که آن سه قسم بود در سه علم و هر سه مشکل بود و غرض کتاب خود آن بود : يکي اسانيد غريب ، ديگر الفاظ شطحيّات و ديگر شرح طواسين و آن قسم از همه مشکل تر بود.» (همان)

وي در بيان شطح عرفا ، شطحيّات ۴۶ تن از عرفا از جمله : بايزيد (۳۱ فصل) ، شبلي (۲۲ فصل) ، حصري (۱۵ فصل) ، ابي بکر واسطي (۱۳ فصل) ... را مي آورد و سپس به بيان و شرح شطحيّات حلاج در چهار قسمت به شرح زير مي پردازد:

— شطحيّات حلاج :

۱- في الروايه ۲ - في الشطحيه ۳- في الطواسين ۴- في فعل الشطح

۱- في الروايه : (از صفحه ۳۳۵ تا ۳۶۷) ۲۲ فصل ، شامل ۲۲ روايت از حلاج است .

در اين بخش از كتاب ، سخنان و بيشرتر تركيباتي (وصفی و اضافی) از قول حلاج را مي آورد سپس طبق معمول با بيان آيات يا احاديث مناسب به توجيه و تأويل آنها مي پردازد ، با اين تفاوت که در تفسير خود از سخنان حلاج ، نسبت به ساير صوفيان علاوه بر تعبيرهاي گوناگون ، توضيح بيشتري در مورد آنها مي دهد و همين تعبير گوناگون ، نشان دهنده عدم اطمينان روزبهان به اين تأويلات خود است و حتّي گاهي با آوردن عباراتي چون : " والله اعلم " يا " اين درست تر است " ، " اين صحيح است " ترديد خود را بيشر نشان مي دهد .



برای نمونه به قول خود شیخ " از کثیری به قلیلی اهل فهم را قناعت کردیم " به یک مورد که روایت ۸ در ف ص ۲۰۷ است ، اکتفا می کنیم :

- « حسین روایت کند از یاقوت احمر، از ضیاء مخمّر، از صورت کاینه، از شأن شهود، از حق سبحانه و تعالی که گفت :
أنا الحنان و أنا المنان و أنا الودود و بنده من آنست که محمود باشد بذکر من و اسم من و محبت من ...»

قال: یاقوت احمر قرصه شمس خواهد - والله أعلم - و این صحیح است ؛ یا مشتری ، یا قلب ، یا شفه آدم ، یا زبان موسی ، یا آتش ابراهیم ، یا خاتم سلیمان ، یا سکینه تابوت ، یا حجر أسود . در حدیث است که آن یک دانه یاقوت احمر است از جنت ؛ یا بحر نور در ملکوت ، یا کبریت احمر ، یا معدن یاقوت . ضیاء مخمّر کرسی است ، والله أعلم ؛ یا ضیاء عرش و این صحیح است . بصورت کانه آن جوهر خواهد که الله - سبحانه و تعالی - عالم را از آن بیافرید و آن صحیح است ؛ یا صورت کون ، یا صورت روح ، یا صورت نفس ، یا صورت آدم ، یا صورت قضا و قدر که از افعال عرش بنعت عکس در مرآت کون می نماید . شأن مشهود مراد حق است از خلق ، یا لوح علم مکتوب ، یا کتاب سفره ، یا عالم امر ، یا روح کبری که فعل قدیم حق است ، یعنی خبر حق گفت " هر که متجلی شود بأسما و نعوت ما ، و متابع شود مصطفی را - علیه السلام - بخلق قدیم مستحسن شد و بخلق سید - علیه السلام - متخلق . چون از کدورت ریاء و سمعه خالص شود او را از جوار حق و صلوات و رأفت و رحمت من

او را کرامت است ؛ در حسنای حق بماند و آن رؤیت باقی او ست . قال الله تعالی « للذین أحسنوا الحسنی . » (همان ، ص ۳۴۶)

۲- فی الشطحیه : (از صفحه ۳۷۳ تا صفحه ۴۵۳) ۴۵ فصل ، شامل ۴۵ شطح از حلاج است .

در این قسمت روزبهان به تأویل شطح معروف «انا الحق» حلاج می پردازد که بقول لویی ماسینیون « باید اذعان کرد که برای این شرح هیچ کس را شایسته تر از او نمی توان یافت . » (ماسینیون ، ۱۳۸۴)

این شطح معروف حلاج یعنی " انا الحق " ، با همین مضمون ولی با عبارتهای گوناگون در شطح ۴ ، ۱۶ ، ۶ ، ۳۲ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۱ کتاب ... نیز تکرار شده و در " طاسین الصفا " هم بیان گردیده است . در این عبارت ، حلاج خود را اثر خدا می داند « من گفتم : اگر او را نمی شناسند ، اثرش بشناسند ، من آن اثرم . " انا الحق " . » (بقلی ، ۱۳۶۰)

در جای دیگر با تلمیح به داستان حضرت موسی (ع) و سخن گفتن خدا با او از طریق درخت ، می گوید که : « مثل من مثل آن شجره است » ... سپس روزبهان می گوید : « از آن [درخت] " ائی انا الله " پیدا شد و از من " انا الحق " اگر درخت بریدن روا نیست ، پس کشتن و سوختن ما از چیست ؟ »



(همان، ۴۷۵)

... « در گفتن "أنا الحق" یعنی من شجره قدرت ام، زبانم موضع منادات حق است. از شجره "إني أنا الله" گفت. از این شجره "أنا الحق" .» (همان، ۴۷۷)

عطار نیز در تذکره الاولیاء در این باره می گوید: «مرا عجب آمد از کسی که روا دارد از درختی "أنا الله" برآید و درخت در میان نه، چرا روا نباشد که از حسین "أنا الحق" برآید و حسین در میان نه.» (عطار: ۱۳۷۵)

ماسینیون در جای دیگر کتاب طواسین، ضمن اشاره به جمله "أنا الحق" حلاج می گوید: «به باور بقلی این عبارت به معنای آن است که حلاج برای معاصرانش "موضع شریعت و حقیقت بود و محل نظر تجلی بود" او نقطه تماس شریعت و حقیقت بود... چنین عبارتی هنگامی بر زبان عارف جاری می شود که احساس کند به حقیقت توحید رسیده است و سرپایه شان از توحید "متلون" شده باشد، در چنین لحظاتی، این خداوند است که از زبان او می گوید "أنا الحق" .» (ماسینیون، ۱۳۸۴)

ماسینیون در جای دیگر می نویسد: «عبدالقادر گیلانی، واعظ بزرگ حنبلی، در پاسخ به سؤالی در مورد دو حکم متفاوت برای واژه "أنا" که برای ابلیس "طرد" و برای حلاج تأیید را به دنبال داشت می گوید: «چون منظور حلاج از این کلام جز فنای "من" خویش نبود، در حالی که ابلیس با ادای آن تنها به بقای "من" خویش می اندیشید.» (همان، ۲۳۵)

۳- فی شرح کتاب الطواسین (از صفحه ۴۵۴ تا ۵۴۱) - ۲۰ فصل - ۱۱ طاسین

مهم ترین قسمت کتاب شرح شطحیات، شرح طواسین حلاج می باشد که روزبهان به شرح و تفسیر آنها پرداخته و شامل ۱۱ طاسین می باشد که عبارتند از: طاسین السراج، طاسین الفهم، طاسین الصفا، طاسین الدایره، طاسین النقطه، طاسین الازل و الالباس، طاسین المشیئه، طاسین التوحید، طاسین اسرار فی التوحید، طاسین التنزیه و بستان المعرفه.

کلمه طواسین جمع "طا - سین" است: "ط" و "س" دو حرف از حروف مقطعه قرآن است که در آغاز سوره های " شعرا، سوره نمل، سوره قصص" آمده. به عقیده حلاج که در ص ۴۵۶ شطحیات آمده، حروف یاد شده، نماد دو واژه اند که با این حروف شروع می شوند: "ط"، نماد واژه طهارت و "س" نماد سنای ابد است و "ن" آخر طواسین، نماد نوال است، موهبتی که حقیقت حق به ارواح و اجساد می دمد.

شیخ روزبهان در آغاز تفسیر خود از طاسین چنین می نویسد: «... حدیث طواسین نامی چند است که (آن را) در فصلی چند نهاده است از حقایق مبهم... جمله این اسامی، در تأویل معانی، رموز است از خاطر ربّانی بخواطر روحانی و آن سنت الهی است در حروف تهجّی و آن جمله اسرار است.»



(روزبهان بقلی، ۱۳۶۰)

- یکی از نکته های جالبی که در "طواسین" حلاج بچشم می خورد، استفاده از اشکال هندسی و حروف نمادین است که برای بیان احوال و دریافتهای درونی و باطنی خویش (که البته غیر قابل توصیفند) و این کار پس از او مورد تقلید عرفا و صوفیان دیگر قرار می گیرد. چنانچه ماسینیون در این باره می نویسد: «اولین ظهور نمودارهای هندسی که حلاج در جای جای طواسین برای تلخیص تعاریف عرفانی خویش بکار می گیرد؛ پس از حلاج به شیوه های متفاوت اشاعه یافت. از جمله توسط نویسندگان در کتاب "النقط و الدوائر"، سپس در مکتب جدید ابن عربی تا ابوالخیر السویدی (متوفی ۱۷۸۸/۱۲۰۰) در تفسیر (صلوه المشیشه) و نمادینه کردن آن در "قاب قوسین". (ماسینیون، ۱۳۸۴)

سپس به بیان مواردی می پردازد که عرفا و صوفیان بزرگ پس از حلاج، از طواسین او در آثار خود مطالبی را گنجانده اند، از جمله می نویسد: «در زمینه تنزیه توحید باید گفت که سلمی در تفسیر خویش از آیات ۳ و ۵ سوره ۵۷، فراهایی از حلاج را شاهد گرفته و در آن نظریه "طاسین" را شرح داده است.» (همان، ص ۲۴۲)

شیخ روزبهان در آثارش پیوسته با حلول مخالفت می کند و در دفاع از حلاج نیز او را از حلولیان نمی داند و اشتباه اهل بغداد را در قتل او موجب سقوط بغداد و کشتن خلیفه می داند: وی در شرح طاسین

التنزیه صفحه ۵۴۰ می گوید: «توحید ذات بود. مقصود او - رحمه الله علیه - بدین اشارت نفی حلول است از نفس خویش و اظهار انکار بر حلولیان. چون حلولی باشد آنک در افراد قدم از حدوث چنین باشد حال وی درین معنی چون حال انبیا و صدیقان باشد، مقدس از تشبیه و تمثیل و کیفیت و حلول گفتن؛ اهل بغداد بی حقیقت کشتند. جزا بیافتند بقتل خلیفه و غرق بغداد بدجله. بدین جمله خبر داده بود حسین بن منصور.» (روزبهان بقلی، ۱۳۶۰)

وی پس از بیان و شرح طواسین حلاج در صفحه ۵۴۳ به خواب یا رؤیای خود اشاره می کند که در آن حلاج را می بیند که او را ستایش می کند و از شرح طواسین او راضی است.

۱-۳- فصولی در توصیف حال و مقام و مناجات خود شیخ می باشد. (۲۲ فصل)

این فصول که بطورپراکنده در بین شطحیات عرفا بیان شده، به سبکی کاملاً متفاوت می باشد و بر خلاف سبک کلی کتاب که مرسل است؛ یاد آور سبک عبهر العاشقین شیخ است که به نثری فنی و ادیبانه و پیچیده می باشد.



۲-۳- «ر ساله نکت المتصوفه الروزبهانیه»: روزبهان بقلی در پایان کتاب شرح شطحیات خویش به تعریف و تف سیر اصطلاحات عرفانی با نام «رساله نکت المتصوفه الروزبهانیه» می پردازد، این رساله در خاتمه کتاب شرح شطحیات شیخ از صفحه ۵۴۵-۶۳۲ آمده است. و بقول ما سینیون: «بسیار دقیق تر و برتر از فرهنگ هجویری (متوفی ۴۶۶ هـ -)، ابن عربی (متوفی ۶۳۷ هـ)، عبد الرزاق کاشی (متوفی ۷۳۰ هـ) و جرجانی (متوفی ۸۱۶ هـ) است.» (ماسینیون، ۱۳۸۴)

۴-۳- فعل شطح (تأویل اعمال برخی از صوفیان)

عرفایی که اهل سُکر هستند علاوه بر بیان شطحیات که درک آن برای عوام مشکل است، در عمل نیز کارهایی انجام می دهند که عرف جامعه نمی پذیرد که در اصطلاح فعل شطح گویند؛ در واقع فعل شطح نیز نوعی زبان است که معنی و پیام عارف را بصورت عملی نشان می دهد، که در آثار روزبهان و عطار نیز به آنها اشاره شده است:

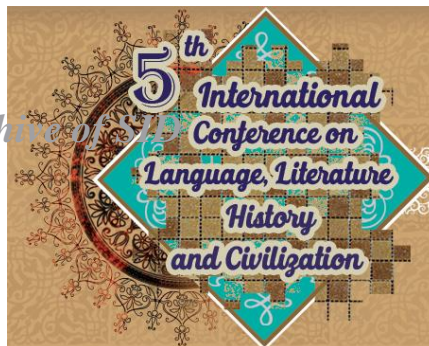
۴-۳-۱- نمونه فعل شطح عطار

عطار درباره شبلی حکایتی را نقل می کند که را به خاطر وجد و شوری که نشان می داد. به زندان می اندازند پس از چندی گروهی از دوستانش برای ملاقات او به زندان می روند؛ شبلی از آنها می پرسد: شما چه کسی هستید؟ آنان می گویند که ما از دوستان تو هستیم. شبلی برای امتحان آنان به سوشان سنگ پرتاب می کند؛ آنها هم فرار می کنند؛ سپس شبلی به ایشان می گوید: اگر شما به راستی دوستی صادق بودید، هرگز از زخم دوست فرار نمی کردید.

زبان بگشاد شبلی گفت آنگاه	که ای جمله بهم کذاب و گمراه
چو لاف از دوستیتان بود با من	نبودید ای خسیسان پاک دامن
که بگریزد ز زخم دوست آخر	که زخم او نه رحم اوست آخر؟

در ادامه عطار از این داستان نتیجه می گیرد که ابلیس عاشقی صادق است که خریدار زخم دوست شد و این توفیق را دارد که همیشه در حضور پادشاه باشد. پس بهتر است از او مسلمانی واقعی را یاد بگیریم، نه شب و روز او را لعنت کنیم:

چو زخم دوست دید ابلیس نگریخت	ولی از زخم او صد مرهم آمیخت
ز حق زان مهل جست او تا قیامت	که تا آن زخم او ماند تمامت
بجان پذیر هر زخمی که او زد	که گر او زخم بر جان زد نکو زد
اگر یک ذره عشق آید پدیدار	بصد جان زخم را گردی خریدار
تو پنداری که زخمش رایگانست	هزاران ساله طاعت نرخ آنست
هزاران ساله گر چه طاعتش بود	بهای لعنت یک ساعتش بود



اگر گویند تو ما را نشانی	قوی شایسته باشی در جدائی
زمانی ترک کن تلبیس بشنو	عزیزا قصه ابلیس بشنو
همیشه در حضور پادشاه است	اگر چه رانده و ملعون راهست
ز او باری مسلمانی در آموز (عطار: ۱۳۸۷، ۶۲)	چو لعنت می کنی او را شب و روز

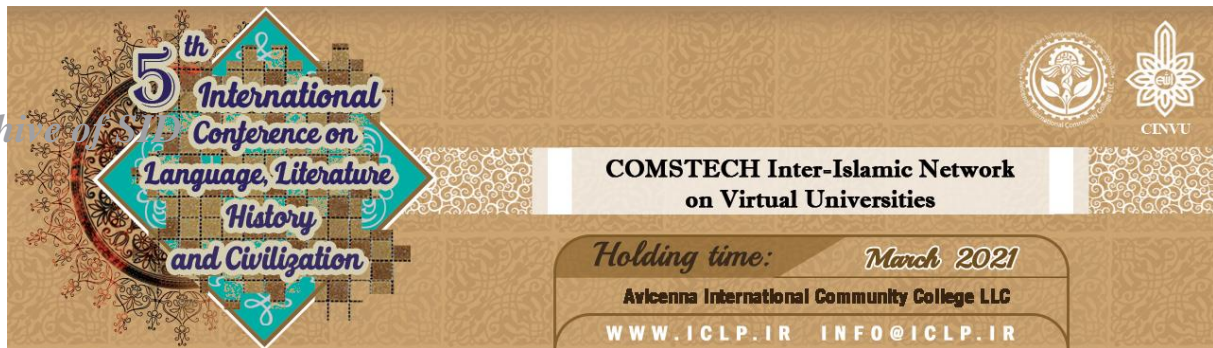
- نمونه دیگر فعل شطح را در حکایت دیوانه ای که در نماز جماعت صدای گاو از خود در می آورد و چون به او اعتراض می کنند علتش را در بی توجهی و حضور قلب نداشتن امام جماعت در نماز بیان می کند:

نکردی هیچ جز تنها نمازی	یکی دیوانه بود از اهل رازی
که تا آمد بجمعه در جماعت	کسی آورد بسیاری شفاعت
همی آن غرُ نُبیدن کرد آغاز	امام القصه چون برداشت آواز
که جانت در نماز از حق نترسید	کسی بعد از نماز از وی پرسید
سرت باید بریدن چون سر شمع	که بانگ گاو کردی بر سر جمع؟
بدو چون اقتدای من روا بود	چنین گفت او امام پیشوا بود
ز من هم بانگ گاو می شنید او	چو در الحمد گاوی می خرید او
هر آنچه او می کند من می کنم نیز	چو او را پیش رو کردم بهر چیز
سؤالش کرد از آن حالت بتفصیل	کسی پیش خطیب آمد بتعجیل

دهی ملکست جائی دور دستم	خطیبش گفت چون تکبیر بستم
بخاطر اندر آمد گاو ده باز	چو در الحمد خواندن کردم آغاز
که از پس بانگ گاوی می شنیدم (عطار، ۱۳۸۷)	ندارم گاو گاوی می خریدم

۴-۳-۲- تقریباً همین مضمون را روزبهان در باره ابراهیم اعوج بیان می کند: «گویند: ابراهیم اعرج امام جامع شیراز بود. روزی با جماعت نماز کرد. بخاطرش بگذشت که تو امام جامع شیرازی؛ هر دو دست بر زمین فرو نهاد و پای در هوا کرد و در صف اول به هر دو دست برفت؛ مردمان بخندیدند؛ بعد از آن امامت نکرد.»

شیخ علت آن کار را مبارزه با ریا می داند و در توجیه آن می گوید: «این فعل ملامتین است، که به فعلی مجهول از دل دفع و سوسه ریا کنند و خلق را از پی خود باز کنند...» (بقلی، ۱۳۶۰)



در صفحات ۱۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۳۰ موارد دیگری از این نمونه یا بقول شیخ " فعل شطح " را می توان دید.

نتیجه گیری:

بحث:

ظهور حلاج با شطح و سخنان اسرار آمیز و بخصوص ماجرای محاکمه و قتل او تأثیر انکار ناپذیری در تاریخ عرفان و تصوف گذاشت به گونه ای که گروهی از عرفا و متشرعان سرسختانه به دشمنی و مخالفت با او پرداختند و برعکس هواداران مشهوری چون مولوی و حافظ و ...، شجاعانه از او طرفداری کردند و همین دوستی و دشمنی با حلاج موجب نشر و توسعه بیشتر مباحث مربوط به عرفان گردیده؛ بگونه ای که هر گروه در ردّ نظرات و حتی تکفیر و یا در توجیه و تأویل و اثبات یکتا پرستی او کتابها و مقاله ها نوشته و اشعار زیبا و تأثیر گذاری سروده اند؛ از میان طرفداران حلاج دو تن از عرفای نام آور را از دو قطب عرفان برگزیده ایم؛ از خراسان بزرگ عطار و از فارس شکوهمند روزبهان بقلی، که با اختلاف اندکی تقریباً معاصر هم بودند؛ عطار در تمام آثار منظوم خود از آن «قتیل فی سبیل الله» به بزرگی یاد می کند و شیفتگی خود را به حلاج نشان می دهد و حتی مانند حلاج با شگرد هنری خاصی از زبان دیوانگان سخنان شطح آمیزی را بخصوص در «الهی نامه» بیان می کند؛ روزبهان بقلی، معروف به شطّاح فارس هم حتی قبل از عطار در آثارش، ارادت و پیروی خود را به حلاج و شیوه او بارها مطرح می کند این علاقه و ارادت سبب شده که شیخ نه تنها در تمام آثار خود به حلاج و سخنان او اشاره کند؛ بلکه حتی کتابهای منطق الاسرار به عربی و شرح شطحیات به فارسی را برای توجیه و تأویل و تفسیر سخنان حلاج بنویسد؛ و به همین علت معروف به شیخ شطّاح گردد. او حتی به تقلید از طواسین حلاج، کتاب " یواسین " را به عربی می نویسد. که در این مقاله به بررسی آنها پرداختیم.

در باره عطار نیشابوری، روزبهان بقلی و حلاج، بطور جداگانه کتابها و مقاله های زیادی نوشته شده که از برخی از منابع معتبر آنها با ذکر منبع در این مقاله نیز از آنها بهره گرفته ایم؛ با این حال تاکنون کتاب یا مقاله ای که آثار و اندیشه های این دو عارف بزرگ را در کنار هم بررسی کرده و به چگونگی دفاع آنان از حلاج بپردازد، مانند این مقاله نگاشته نشده یا من ندیده ام.

پیشنهاد:

ادبیات فارسی گنجینه بزرگی از معارف دینی و انسانی است که در آن نظرات و توصیه های ادیبان و عارفان ما برای هدایت جامعه بشری بسوی مدینه فاضله، همچون گوهرهای ارزشمند، به آسانی در اختیار ماست، کافی این آثار را بدقت بازنگری نموده و این دستور ها را در عمل پیاده کنیم تا شاهد دنیایی سرشار از معنویت، دوستی و آرامش باشیم، زیرا پیوند میان ادبیات و عرفان چندان است که بخش مهمی از تحقیقات ادبی، رنگ عرفان پژوهی نیز می یابد و هر یک از رهگذر دیگری شناخته می شود.؛ هر چند عرفا و صوفیه از نظم و نثر ادب فارسی به عنوان وسیله ای برای بیان اندیشه ها و دریافت های



5th International Conference on Language, Literature, History and Civilization

COMSTech Inter-Islamic Network on Virtual Universities

Holding time: March 2021

Avicenna International Community College LLC

WWW.ICLP.IR INFO@ICLP.IR

معنوی و مکاشفات روحانی خود بهره برده اند اما معتقدند که زبان قادر به ادا کردن و رساندن معانی بلند و مفاهیم آسمانی و توصیف دریافتهای درونی آنان نیست، اما چاره ای جز بکار بردن همین کلمات را ندارند؛ پس برای افزایش ظرفیت کلام، با کاربرد تشبیه و استعاره و ایهام و مجاز، شطح و... سخنان خود را رمز گونه و قابل تأویل ساختند، آنگونه که بسیاری از مریدان و ادیبان، کتابها در شرح و تفسیر آن سخنان نوشته اند، پس برای درک دریافتهای درونی عرفا و معانی کلمات آنان لازم است سخنان شان از دیدگاههای مختلف و تأویل های اهل نظر بررسی شود و تنها به دریافتهای سطحی و شخصی از آن سخنان اکتفا نکرد. تا بقول حافظ به اسرار آنها پی ببریم.



**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: March 2021
Avicenna International Community College LLC
WWW.ICLP.IR INFO@ICLP.IR

فهرست منابع فارسی:

- ارنست، کارل، ۱۳۷۷. روزبهان بقلی، مترجم مجد الدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.
 - بقلی، روزبهان، شرح شطحیات، ۱۳۶۰. به سعی کرین و محمد معین، تهران: انتشارات منوچهری.
 - حلاج، حسین بن منصور. ۱۹۱۳. الطواسین. لویی ماسینیون، چاپ اول. پاریس. کتابخانه لاروس.
 - رازی، نجم الدین، ۱۳۶۸. گزیده مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، انتشارات توس.
 - زرین کوب، عبد الحسین، ۱۳۷۵. جستجو در تصوّف ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 - شایگان، داریوش، ۱۳۷۳. آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، مترجم باقر پرهام، انتشارات علمی و فرهنگی.
 - شبستری، محمود، ۱۳۹۱. گلشن راز، پیش گفتار امیر هوشنگ دانایی، تهران: انتشارات نگاه.
 - شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۰. زیور پارسی (نگاهی به زندگی و غزل های عطار). چاپ دوم، تهران. نشر آگاه.
 - عطار نیشابوری، فرید الدین، ۱۳۸۷. الهی نامه، به تصحیح شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن.
 - _____، ۱۳۴۶. تذکره الاولیاء، به تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.
 - لاهیجی، محمد. ۱۳۷۱. شرح گلشن راز. به کوشش کیوان سمیعی، تهران: سعدی.
 - ماسینیون، لویی، ۱۳۷۹، چهار متن از زندگی حلاج، ترجمه قاسم میرآخوری، تهران: انتشارات یادوران
 - مولوی، جلال الدین محمد، ۱۳۱۴. مثنوی معنوی، به همّت رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات بروخیم.
- مقاله ها:
- ۱- امامی، فاطمه، ۱۳۹۲، ساختار معنایی الهی نامه، فصلنامه ادبیات و عرفانی و اسطوره شناختی، سال نهم، شماره ۳۰. ۲
 - ۲- پورالخاص، شکراله، ۱۳۹۷، سیر دگرگونی دیدگاه عطار نسبت به ابلیس. پژوهشهای عرفانی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان صص - ۲۳-48
 - ۳- جاودانه، بهادر، ۱۳۸۹، دفاع از ابلیس نزد برخی از اکابر صوفیان، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، سال ششم، شماره ۱۵ صص ۱۳۵-۱۶۱